

بدهد، فتویٰ بغیر علم و کذب بر خداست (بحار ج ۱ ص ۹۹ - ۱۰۲ و سائل ج ۳ کتاب قضاء).

بالاخره، شیعه در علم فقه، با همه توابعش؛ از اصول و رجال و درایه و رسیدگی باخبار فقه و بیان قواعد فقهی و جمع میان اخبار، به مرتبه ای بس عالی رسیده اند زحمات زیادی هم در این راه کشیده اند.

روش شیعه در تفسیر:

دانستن روش شیعه در تفسیر، بستگی کامل با شناسائی وضع تفسیر عامه دارد، لذا، باختصار؛ بر روش آنها اشاره نموده، سپس وارد مطلب می شویم: تفسیر، قدیمترین علم است که مسلمانان بآن پرداخته اند، زیرا تفسیر در پیرامون کتاب خداست، و علاوه معلول احتیاج روزمره مردم مسلمان بوده و کلمه «حسبنا کتاب الله» فهم کتاب و تفسیر آن را لازم داشت!

علم تفسیر، در زمرات حیات پیغمبر اکرم، مانند سایر علوم اسلامی؛ در زیر پرده غفلت مانده، و از خود حضرت رسول (ص) مشکلات قرآن مجید را نبرسیدند، و شاید نزدیک بودن زمان نزول آیات، و در دست بودن شأن نزولها، بدین جهت کمک کرد، و در هر صورت همانطوریکه مسلمانان بوضوء پیغمبر اکرم مثلاً توجه نکردند، بقرآن نیز، توجه نکردند، و بفکر فهم قرآن نیفتادند، بلکه بحفظ و نوشتن تنها قناعت کردند.

پس از رحلت پیغمبر اکرم، احتیاجات مجبور میکرد که بقرآن مراجعه شود؛ ولیکن در اولین مرتبه فهمیدند که قرآن را بطور وضوح نمیدانند، خود خلفاء وقت در فهم آیات در موارد زیادی و امانده؛ و با اشتباه کرده اند. (علامه امینی در القدر ج ۶ و ۷ این مطلب را اثبات نموده است) حتی گاهی معنای لغوی را هم نمیدانستند!

بعداً مسلمانانیکه پس از رحلت رسول اکرم؛ در اسلام داخل شده بودند، چون شأن نزول و زمان نزول را اصلاً نمی دانستند، بهیچوجه از قرآن استفاده نمی کردند، مگر از ظواهر بسیار ساده و سطحی و مجبور بودند، که

بصحابه رجوع کنند؛ و باحسن نظری که روی تمبذ کامل، بصحابه داشتند، قهراً گفتار صحابه ورأی آنها، جای تفسیر خود پیغمبر اکرم را گرفت. رفته رفته اقوال صحابه - ابن عباس و عکرمه و عمر و عثمان و نظائر اینها - تفسیر قرآن محسوب شد، و بعد از آنها، علمای رسمی اظهار رأی کردند، ولیکن بدون اینکه رأی شان بیک جهتی جز شان نزولهای نقل شده، و ادبیات عربی، بچیز دیگری اتکاء داشته باشد، در تفسیرهایی که تا کنون نوشته شده، این جهت کاملاً روشن است.

قصص قرآن نیز درین اثناء، از نازه مسلمانهای یهود و نصاری اتخاذ شده (اسرائیلیات نام دارد) و جزء تفسیر درآمد!! .

اشکالاتی که این سبک در برداشت مانند اینکه عده می از صحابه روی مصالح وقت قرآن را معنا کرده، و شان نزول را بیان میکردند، مثلاً عکرمة آیه تطهیر را، درباره ازواج نبی (ص) تفسیر کرده، با آنکه مسلماً درباره اهل بیت است و نظائر این قبیل تفسیرها زیاد است .

قصص خرافی جزء تفسیر قرآن شده، و به قرآن نسبت داده شد . ورأی های شخصی بدون اینکه شواهدی از خود قرآن یا سنت داشته باشد، از قناده و ابوحنیفه و دیگران، تفسیر کتاب خدا بشمار رفت.

بالا تر از همه اینکه، علوم واقعی و معارف قرآن، اصلاً کنار مانده و مسلمانها بوی آن را نشنیدند و کلیاتی که قرآن از احکام فرموده بود؛ مانند صوم و صلاة و حج و بیع و زکاة، بلا بیان مانده، باقیاس و استحسان درست شد . و قرآن را با عقاید کلامی خود تطبیق کردند، و هر کسی بر له خود توجیه نمود .

درست است که همه علوم، بتدریج تکمیل شده است، ولیکن چون فهم قرآن همان فهم دین خداست، نمیشود گفت، که مردم قرنهای دین دور افتند، و بعدها هم بتوانند برسند یا نرسند!! این بود روش عامه در تفسیر.

اماروش شیعه: شیعه تردید ندارد که، باید همه، بنا بدعوت خود قرآن مجید: «افلا يتدبرون القرآن، ام علی قلوب اقفالها» (ق ۲۶) بتقتضای

آیات تحدی « وان كنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا ؛ فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين » (بقره ۲۲۰) در آیات قرآن مجید تدرک کنند ، رد قایق و اطائف آنرا با فکر و اندیشه ، بدست بیاورند .

پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام ، مرد مرا بقرآن مجید راهنمایی کرده اند ؛ و یگانه مرجع برای حل اختلاف اخبار ، معرفی نموده اند . (وسائل ج ۳ کتاب قضاء و جراح او برهان ص ۲۸ و ۲۹) .

ولکن پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام ، از تفسیر برای قدغن اکید کرده اند (وسائل ج ۳ کتاب قضاء و جراح او ۱۹ و مقدمه تفسیر برهان) زیرا که چیزی را بدون حجت قطعی ، نمی توان بخدا نسبت داد . خود قرآن مجید نسبت دادن چیزی را بخدا ، بدون حجت ؛ بهتان و افتراء بخدا میدانند ، و آیات بیشماری درین باره هست .

پس باید قرآن را تدبر نموده و کمال احتیاط را در فهم معانی آن بکار برد ، که یا باید دلالت قرآن قطعی بوده باشد ، و یا اینکه در تعیین مراد بیک دلیل قطعی دیگری تمسک کرد .

حجت قطعی ، یا خود قرآن است ، و یا بیان پیغمبر اکرم (وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی «نجم ۳- ۴») و یا بیان اهل بیت علیهم السلام (ادله مرجعیت علمی اهل بیت مفصلاً توضیح داده شده است) ، محکمات قرآن مجید ؛ که دلالت قطعی دارد ، می تواند متشابهات آنرا تفسیر کند ، زیرا محکمات « ام الکتاب » است ، یعنی مرجع کتاب است که در حل کتاب باید بآنها مراجعه نمود .

امام رضا علیه السلام میفرماید : هر کس متشابه قرآن را به محکمش برگرداند ، مسلماً براه راست هدایت شده است ، (وسائل ج ۳ کتاب قضاء ص ۳۲۹ چاپ اول)

وامیر المؤمنین علیه السلام در وصف قرآن میفرماید : کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ینطق بعضه ببعض و یشهد

بعضه‌علی بعض (نهج البلاغه خطبه ۱۳۳) خلاصه: بعض قرآن؛ بوسیله بعض دیگر صحبت میکند یعنی تفسیر میشود.

این روش تفسیر آیه بآیه است، که امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش، بآن عامل بودند، علی علیه السلام در باره زنی که ششماه زائیده بود و عمر می خواست او را حد بزند؛ از آیه: **وَالْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ اولادهن حولین کاملین** (بقره ۲۳۴) و آیه: **حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهراً** (لقمان ۱۵) حکم را استفاده کرده، و آن زن بیچاره را تبرئه نمود.

وامام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **وَيُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** همین رویه را بکار برد است، و همچنین در آیه قصر در سفر در جواب زراره و هکندا. و اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: ماهر چه بگوئیم از قرآن است، و اگر خواستید هنگامک، مطلبی را بیان میکنیم بپرسید که از کجای قرآن است تا ما برای شما توضیح دهیم (بخارج ۷ و مقدمه برهان)، و اصحاب سؤالاتی کرده و آیه علیهم السلام نیز جواب شافی داده‌اند.

پس روش تفسیر، همان تفسیر قرآنست بقرآن (برای مزید توضیح رجوع شود به مقدمه ج اول تفسیر «المیزان») اگر ممکن باشد، و الا مرجع اهل بیت است و پس، که فهم قرآن بآنها داده شده است، و تفسیر علی علیه السلام باملاء پیغمبر اکرم (ص) نزد آنها موجود است، و مرجع علمی امت هستند.

در نتیجه، این همه احکام که از اهل بیت وارد و بایاناتی که در قسمت معارف صادر شده است، جنبه تفسیری دارد؛ و اگر اهل بیت می‌کردند؛ از خود قرآن مجید، و یا سنت قطعی، ادله و براین اشرایان میکردند.

شیعه ورشته‌های اختصاصی علوم

از زمان امام پنجم و ششم، که شیعه‌ها زیادتر شدند، و مردم از کشورهای اسلامی برای کسب علم، بسوی اهل بیت شتافتند، آنها هر کس را بحسب

استعداد خود، تعلیم فرمودند، یعنی، پس از یک سلسله تعلیمات عمومی دینی استعداد اشخاص را در نظر گرفته، و در رشته مخصوصی بآنها تعلیماتی داده و آنها را تربیت و تعلیم نمودند.

عده‌ای از آنها فقهاء برجسته، و دانشمندان فاضل بودند (مانند زرارة و محمد بن مسلم و حماد و برید و ابو بصیر و امثال اینها) که رشته اختصاصی آنها فقه بود؛ امام علیه السلام کلیات و قواعد فقه را؛ باینها تعلیم و دستور استخراج احکام فرعی را داده بودند.

سؤال زرارة، از مسح؛ و وجوب قصر؛ و بحث او با امام علیه السلام، در طهارت منکر امامت معروفست.

این عده از فقهاء، حق فتوی داشتند، و حضرت شیعه‌ها را باینها ارجاع می‌کرد.

روزی مردی عرض کرد که من در اختلاف اخبار، بمفضل بن عمر مراجعه میکنم، فرمود: بزرارة مراجعه کن. چونکه مفضل فقیه نبود و رشته او رشته معقول بود. و روایاتی که این عده در فقه دارند ارزش علمی بسزائی دارد. عده دیگر، در قسمت کلام و اصول دین؛ تخصص کامل داشتند (مانند هشام بن الحکم و هشام بن سالم و مفضل بن عمرو قیس و مؤمن الطاق و امثال اینها) و اینها اجازه مباحثه و مجادله را داشتند، بلکه؛ گاهی امام علیه السلام باینها دستور بحث و مجادله را میداد، در صورتیکه بعضی دیگر، از بحث و مجادله ممنوع بودند، ابو عبیده حذاء و ابو بصیر و ابو خالد کابلی را از بحث قدغن کرده و هشام و عبدالاعلی و طیار و محمد بن حکیم و نظائر آنها را به بحثهای کلامی ترغیب مینمودند (بحار ج ۱ ص ۱۱۵ و ۱۱۶).

از حدیثی که ثقة الاسلام کلینی، در اصول کافی، در اول کتاب الحجة نقل کرده معلوم میشود که متکلمین شیعه، هر یک در یک قسمت، تخصص بسزائی داشته‌اند.

از گفتار ابن خلکان در وفيات الأعیان، در ترجمه امام ششم، چنین برمیآید که جابر بن حیا عرب، از حضورش در قسمت شیعی استفاده کرده است.

گوید که امام ششم ۵۰ رساله در شیمی داشته، آنها را جابر از حضرت نقل کرده، و بسنانی نیز در دائرة المعارف ج ۶ در ترجمه آن حضرت گوید: امام علیه السلام مقاله‌هایی در علم کیمیا - شیمی - دارد و شاگردش جابر بن بن حیان؛ کتابی تألیف نمود در حدود هزار ورق که متضمن رساله‌های جعفر الصادق است، و آن رساله‌ها ۵۰ رساله بود.

و در ص ۴۸۷ گوید که گفته اند: هر وقت جابر میگفت: «قال سیدی

اوسهت سیدی» مقصودش آن حضرت بود.

و جرجی زیدان در مجله «الهلل» سال ۱۰ شماره ۸ گوید: از غرائب آنچه ما دیدیم اینست که فرنگیها، در ترجمه حال جابر؛ از عرب بیشتر اهمیت میدهند، و آنها، در وصف خودش و کتا بهایش بحث کرده اند، و اعتراف کرده اند که او اول مخترع کیمبای قدیم و شیمی جدید است، و کتابهای او در کتابخانه های اروپا منتشر است (نقل از مطرح الانظار فیلسوف تبریزی ج ۱ ص ۳۰۰ - ۳۰۵) برای مزید توضیح بکتاب «الامام الصادق» دکتر محمد یحیی هاشمی «وزندگانی جعفر بن محمد» مراجعه شود.

از ابن مختصری که ما نقل کردیم، معلوم میشود که امام ششم علیه السلام اول کسبست که شاگردها را بحسب استعداد و ذوق، به رشته‌های مختلف واداشته و برای هر يك فن اختصاصی قائل شده است، و شاگردهای برجسته و ممتازی بعالم علم تعویل داده است، برای مزید اطلاع به ج ۴ و ۱ بحار و توحید صدوق و احتجاج طبرسی مراجعه شود.

(۶۸) موضوع خلقت ارواح؛ پیش از ابدان، در اخبار زیاری، وارد شده است. علامه مجلسی در بحار طبع کیمبائی ج ۱۴ ص ۴۲۵ - ۴۲۸ و ص ۴۷ و ج ۷ ص ۱۷۹ - ۱۸۹ و ۳۰۴ - ۳۰۷ و ۱۱۶ - ۱۱۸ و ج ۶ در باب اول، خلقت رسول اکرم جمع آوری نموده است.

و در ج ۱۴ ص ۴۲۸ گوید: این اخبار قریب بمتواتر است، و ادله‌ای که در مقابل این اخبار بیان شده، ناقص است، لذا این اخبار را نمیشود رد نمود.

و شیخ مفید فرموده : که این اخبار ؛ اخبار آحاد است ، و سنی و شیعه آنها را روایت کرده اند ، ولیکن علم آور نیست .

(۶۹) و سائل ج ۳ کتاب قضاء و بحار ج ۱ ص ۱۱۸ .

(۷۰) همانطوریکه سابقاً اشاره شد ؛ شیعه از زمان علی علیه السلام ؛

بتألیف مشغول شدند ، و بالخصوص در عصر امام پنجم و ششم ، که دستور نوشتن را داده بودند ؛ و میفرمودند : زمانی میآید که هر ج و مرج میشود ، و غیر از کتابها مرجع دیگری پیدا نمیشود ، (و سائل ج ۳ کتاب قضاء و بحار ج ۱ ص ۱۱۷ و ذریعه ج ۱ ص ۶ - ۸) تألیف زیاد شد .

و گاهی دوات و قلم را با خود برده ، و در مجلس امام علیه السلام می نوشتند ، و خود ائمه علیهم السلام کتابهایی تألیف نمودند : مانند صحیفه سجادیه و رساله حقوق از امام چهارم علیه السلام (صحیفه در میان شیعه بسیار مشهور است) و رساله حقوق را در مستدرک حاجی نوری ج ۲ ص ۲۷۴ و خصال ج ۱ ص ۱۲۶ و روضه کافی ص ۱۴ چاپ جدید ، و تحف العقول ص ۲۵۵ چاپ جدید نقل کرده اند .

و کتابهای امام صادق علیه السلام ، که کلینی آنها را بنام « رسائل » کتابی تألیف نموده ، و کتب ائمه علیهم السلام را درج کرده و در تحف العقول و روضه کافی نیز قسمتی از آنها نقل شده است .

تالیفات شیعه تا زمان غیبت ، بقدری زیاد شده ؛ که بشمار نمی آید ، و نام برخی از آنها را شیخ و نجاشی و سائر علمای رجال ضبط کرده اند ، و علامه حاج آقا بزگ طهرانی کتاب بزرگ « الذریعة الی تصانیف الشیعه » را در ذکر نام کتابهای شیعه ؛ تألیف نموده است .

این کتابها مواد کتابهای حدیث موجوده را (کافی و تهذیب و بحار و . . .) تشکیل داده است که آنها را در بابهای مرتب نوشته ، و بدین صورت آورده اند .

(۷۱) (ج ۱ بحار ص ۱۴۷) و صفحه ۳۳۷ مراجعه شود .

(۷۲) ؛ ص ۳۳۹ مراجعه شود .

(۷۳) به روش شیعه در تفسیر مراجعه شود .

(۷۴) به توحید صدوق و جلد دوم بحار و نهج البلاغه و جلد اول وافی مراجعه شود ، که خطبه های توحید امیر المؤمنین و حضرت رضا علیهما السلام مطالب مشکله معارف را در بردارد ، و همچنین از ائمه دیگر ، نیز کلمات و خطب نقل شده است که علامه مجلسی درج ۲ بحار جمع آوری و قسمتی از آنها درج ۴ بحار به عنوان احتجاج درج شده است .

(۷۵) - به ص ۳۶۵ رشته های اختصاصی علوم شیعه مراجعه شود .

جمعی از فلاسفه

در تهیه تو ضیحات ذیل از شماره (۷۶) تا (۸۹) از مجلدات مختلفه کتابهای «وفیات الاعیان» تألیف «ابن خلکان» و « راهنمای دانشوران» بر قمی و «الکنی واللقاب» تألیف «حاج شیخ عباس قمی» و «اعیان الشیعه» تألیف «سید محسن امین عاملی» و «الذریعه» تألیف « آقا بزرگ تهرانی» «ریحانة الادب» «تألیف محمد علی مدرس تبریزی» و اطلاعات متفرقه استفاده شده است ، برای رعایت اختصار از نقل مفصل مدارک ، در ذیل این قسمت از توضیحات خود داری شد .

(۷۶) فارابی ، معلم ثانی

ابونصر محمد بن طرخان فارابی ، از اعظم فلاسفه نامی اسلامی ، در قرن چهارم بود ، و نخستین فیلسوفی است که در دوره اسلام ظهور کرده ، و روی همین اصل او را «استاد الفلاسفه» مینامند ، و ملقب به «معلم ثانی» (معلم اول ارسطو است) میباشد ، فارابی تألیفات زیادی دارد که از آن جمله است :

« آراء اهل المدينة الفاضله » و «احصاء العلوم» و «تحصیل السماده» و «جوامع السياسة» و «فصول الحکم» و «عیون المسائل» و . . . فارابی در سال ۳۳۷ هـ یا ۳۹ و یا ۴۰ و یا ۴۱ هـ در دمشق وفات نمود .